

وقتی خشونت، خانواده را قتل عام می‌کند

25 مرداد 1404

شامگاه آخرین روز هفته گذشته مردی مسلح پس از قتل همسر و دو فرزندش در شهرستان گرگان به آمل رفت و ۶ نفر از اعضای خانواده همسرش از جمله پدر زن، باجناق، دو خواهر زن و کودکان آن‌ها را به گلوله بست و سپس خودکشی کرد.

فارغ از انگیزه قاتلان از ارتکاب این جنایت‌ها، آنچه باید بررسی شود این است که چرا آستانه تحمل، تاب‌آوری، گذشت و صبر در جامعه کم‌رنگ شده است؟

این حوادث هر علتی که داشته باشد آیا هیچ راهی جز قتل و کشتار برای حل مشکلات وجود نداشته است؟ سال‌هاست متولیان و مسئولان امور فرهنگی، روانشناسان و جامعه‌شناسان بر لزوم آموزش و ترویج فرهنگ گفت‌وگو، تاب‌آوری و اخلاق‌مداری تأکید دارند اما وقتی با انتشار اخبار قتل و جنایت‌های فجیع به‌خصوص از نوع خانوادگی در گوشه و کنار کشور روبه‌رو می‌شویم، این سؤال در ذهن ما شکل می‌گیرد که آیا در آموزش اخلاق و رفتار اجتماعی کوتاهی شده است یا ریشه این فجایع را باید در جای دیگری جست‌وجو کرد؟ نکته مهمی که در این قتل‌ها قابل تأمل است اینکه در سال‌های نه‌چندان دور مسئولان انتظامی و قضایی کشور از کاهش آمار جرم و جنایت در ماه‌های محرم، صفر و رمضان به‌خصوص ایام خاص سال مانند روزهای تاسوعا، عاشورا، اربعین و... خبر می‌دادند اما الان می‌بینیم که در این ایام مقدس چند جنایت عجیب در گوشه و کنار کشور رخ داده است که جای بررسی و تأمل بسیار دارد.

از سوی دیگر وقتی کامنت‌های کاربران را در فضای مجازی می‌خوانیم که زیر اخبار این جنایت‌ها نوشته‌اند، می‌بینیم که بیشتر آنها معتقدند وقتی شکایت‌های قانونی و پیگیری‌های انتظامی و قضایی، شاکی را وارد یک پروسه طولانی و سخت می‌کند، برخی افراد ترجیح می‌دهند خودشان وارد عمل شده و تسویه حساب کنند.

از این رو برای ریشه‌یابی دلایل چنین رفتار غیراخلاقی که از برخی افراد جامعه سر می‌زند به سراغ دکتر ریحانه صبورنژاد؛ روانشناس و مدرس دانشگاه رفتیم تا علل این رفتار را واکاوی کنیم.

چرا خشم به حادثه ختم می‌شود؟

دکتر صبورنژاد در این باره می‌گوید: «قتل‌ها و درگیری‌های خشن همیشه یک نقطه آغاز دارند؛ نقطه‌ای که اغلب دیده نمی‌شود. روان‌شناسان و جامعه‌شناسان می‌گویند برای پیشگیری از چنین اتفاقاتی باید قبل از رسیدن به لحظه حادثه، عوامل پنهان را شناخت و مدیریت کرد. وقتی خبر یک درگیری خیابانی یا حتی یک قتل را می‌خوانیم، اولین واکنش‌مان این است که بپرسیم «چطور ممکن است؟» اما روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌گوید ما چرا به این سادگی نیست.

خشونت معمولاً از یک لحظه عصبانیت به وجود نمی‌آید؛ پشتش مجموعه‌ای از شرایط و فشارهاست. از نگاه روان‌شناسان، وقتی انسان در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرد که احساس بی‌عدالتی، تحقیر یا تهدید می‌کند، مغز وارد «حالت دفاع» می‌شود. در این حالت بخش هیجانی مغز، یعنی آمیگدال، فرمان را به دست می‌گیرد و بخش منطقی که مسئول کنترل رفتار است، کمتر فعال می‌شود. به همین دلیل احتمال تصمیم‌های ناگهانی و پرخطر بالا می‌رود.»

این روانشناس در ادامه می‌افزاید: «جامعه‌شناسان هم یادآوری می‌کنند که شرایط اقتصادی سخت، بیکاری، تبعیض یا نبود اعتماد به قانون، زمینه را برای خشونت آماده می‌کند. وقتی آدم‌ها حس کنند «هیچ راه عادلانه‌ای برای حل مشکل‌شان نیست»، خشونت گاهی به چشمشان تنها راه باقی‌مانده می‌آید. البته اینها به معنای توجیه خشونت نیست، بلکه توضیحی است برای اینکه بدانیم پیشگیری از چنین اتفاقاتی فقط با مجازات بعد از حادثه ممکن نمی‌شود. آموزش کنترل خشم، بهبود شرایط زندگی و ایجاد حس اعتماد به قانون، همان سپرهای هستند که می‌توانند پیش از وقوع حادثه جلوی فاجعه را بگیرند. شاید وقتش رسیده به جای اینکه فقط بپرسیم «چه شد که این اتفاق افتاد؟» بپرسیم «چه باید بکنیم که دیگر تکرار نشود.»

فرناز قلعه دار